



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۵۵)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹، صص ۳۱-۵۱

ترجمه و تولید زبانی در دوزبانگی از منظر نئوتنی زبانی

روح‌اله رضاپور*

استادیار پژوهشکده مطالعات ترجمه دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۸/۰۴/۱۸

دریافت: ۹۷/۱۱/۰۴

چکیده

زبان تعریف‌شده در دوزبانگی، مالکیت خود را در سوپژکتیویته کاربرد دوزبانه از قبل به تثبیت رسانده است؛ ولی زبان در حال تعریف، خارج از سوپژکتیویته است. از بدو تماس زبان در حال تعریف در غشای ذهنی، تأثیرپذیری از زبان تعریف‌شده، اجتناب‌ناپذیر می‌شود. در شروع دوزبانگی، زبان در حال تعریف کاملاً متأثر از زبان تعریف‌شده است. لذا، تداخل‌های زبانی که ایجاد می‌شود، به استفاده و یا تأثیرپذیری از مدلول‌های موجود در زبان تعریف‌شده منجر می‌شود. در این مقاله خواهیم دید که این روند چگونه سبب افزایش ترجمه از زبان تعریف‌شده و پایین نگه داشته شدن میزان تولید زبانی در زبان در حال تعریف می‌شود. بدین منظور، باید دید که کاربرد در کدام قسمت از تبدیل زبان در حال تعریف به زبان تعریف‌شده، از نمایش معنایی مشترک و در کدام قسمت از نمایش معنایی مستقل خود بهره می‌برد و این موضوع سنجش میزان تولید و یا ترجمه در زبان در حال تعریف و رابطه مستقیم آن با میزان ورود در سوپژکتیویته را برای ما آشکار می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: زبان در حال تعریف، زبان تعریف‌شده، مالکیت زبانی، سوپژکتیویته، نئوتنی زبانی، ترجمه، تولید زبانی.

۱. مقدمه

زمانی که فردی دوزبانه تصمیم به صحبت کردن می‌گیرد، باید بین یکی از زبان‌هایی که مسلط است، انتخاب کند. به عبارتی دیگر، فرد دوزبانه باید از دو وسیله ارتباطی که در اختیار دارد، یکی را برای رمزگزاری و رمزگشایی زبانی خود در مقابل مخاطب روبه‌رو انتخاب کند یا اینکه

بتواند در کم‌ترین زمان ممکن اطلاعات زبانی مدنظر خود را به‌واسطه کدهای زبانی ضروری ارائه دهد. بی‌تردید وجود مجموعه‌ای از سازوکارها، به فرد دوزبانه این امکان را می‌دهد تا در مقابل محرک‌های زبانی که پاسخ دادن را برای او مهیا می‌سازد، بدون هیچ ابهامی هویت خود را در زبان مناسب تعریف کند؛ اما این روند چگونه اتفاق می‌افتد. فرد دوزبانه برای پیشبرد ارتباط خود در یک زبان به دو صورت عمل می‌کند. از آن زبان به‌طور مستقل به‌عنوان وسیله ارتباطی خود استفاده می‌کند و به‌راحتی با بیان مسئله در چارچوب آن زبان پیام خود را به مخاطب می‌رساند. در روش دوم در بعضی از زمان‌ها فرد دوزبانه بنا به دلایل مختلف از زبان دیگر خود به‌طور نامحسوس در زبان دیگر استفاده می‌کند که به‌گونه‌ای است که آثاری از زبان تعریف‌شده در زبان در حال تعریف دیده می‌شود. در دوزبانگی به نوع اول «تولید» و به نوع دوم «ترجمه» می‌گوییم؛ یعنی زمانی که فرد دوزبانه از هر یک از زبان‌ها به‌طور مستقل استفاده می‌کند در اصطلاح تولید می‌کند؛ یعنی از پارامترهای آن زبان در همان زبان استفاده می‌کند و تولید زبانی اتفاق می‌افتد. زمانی که فرد دوزبانه در یک زبان به انتقال پیام مبادرت می‌کند، به دلیل ضعف زبانی از زبان دیگر خود که در اصطلاح عام «قوی‌تر» است، یاری می‌جوید. از منظر ثنوتنی زبانی، به دلیل اینکه زبان در حال تعریف هنوز توانایی آن را پیدا نکرده است که در سوژکتیویته استقرار یابد، قسمت تکامل‌نیافته خود را در زبان ازپیش تعریف‌شده تقاضا می‌کند. به نظر می‌رسد رابطه مستقیمی بین تبدیل زبان در حال تعریف به زبان تعریف‌شده و تماس زبان تعریف‌شده با غشای سوژکتیویته وجود دارد. این رابطه این امکان را می‌دهد تا در این جستار به طرح چند پرسش و پاسخ به آن‌ها بپردازیم: ۱. در کدام قسمت از مراحل ثنوتنیک، ورود زبان در حال تعریف در غشای سوژکتیویته، میزان تأثیرپذیری از زبان تعریف‌شده بیشتر است؟ ۲. چه تغییراتی در میزان تأثیرپذیری از زبان تعریف‌شده ایجاد می‌شود تا هر دو زبان به‌طور مستقل در سوژکتیویته کاربرد جای گیرد؟ ۳. میزان ارتباط میان تولید زبانی و ترجمه در کدام قسمت از مرحله مالکیت زبانی به بیشترین میزان خود می‌رسد؟ و ۴. فرد دوزبانه‌ای که دائماً در چالش بین ترجمه از زبان تعریف‌شده خود و تولید از زبان در حال تعریف قرار دارد، چه روندی را برای یکسان‌سازی نوع استفاده و «مالکیت» هر دو زبان طی می‌کند. جنس مالکیت زبانی^۱ در دیدگاه ثنوتنی زبانی و ارتباط آن با سوژکتیویته فرد، نقطه عطفی است در بررسی هم‌زیستی هر دو زبان که ما در این مقاله به آن استناد می‌کنیم. بررسی

روند مکانیسمی که فرد دوزبانه را مکلف به استفاده از زبان‌های تحت مالکیت خود را می‌دهد تا بتواند محرکه زبانی را با هویت خود تلفیق دهد و در نهایت بتواند تولید و یا ترجمه کند، در این تحقیق موضوع اصلی بحث است. بدین سبب، در آغاز برای روشن شدن مسئله، انواع تعاریف دوزبانگی را بررسی می‌کنیم تا به تعریف درست خود که در نئوتنی زبانی ترسیم شده است، برسیم. سپس با بررسی روند تبدیل زبان درحال تعریف به زبان تعریف‌شده، سعی بر آن داریم تا با سنجش میزان افزایش و کاهش تأثیرگذاری زبان تعریف‌شده بر زبان درحال تعریف - که خود نشان‌دهنده تراکم میزان ترجمه و تولید زبانی^۲ است - مراحل مختلف این روند را بررسی کنیم.

۲. پیشینه تحقیق

تحقیقات بسیاری از دوزبانگی در سال‌های اخیر ارائه شده است که تمام این‌ها تعاریف خاصی از دوزبانگی را به ما ارائه می‌دهد. لازم است این مطالعات را به سه قسمت تقسیم کنیم: اولین طبقه‌بندی همان دید حداکثری از دوزبانگی است که در آن فردی که دو زبان را در مالکیت خود دارد بتواند به صورت کاملاً درست و دقیق دو زبان را صحبت کند. این نوع نگرش بیشتر از سوی بلومفیلد (55: 1935) مطرح شده است. بلومفیلد معتقد است که یادگیری دو زبان، اگر به صورت کامل صورت گیرد، فرد دوزبانه است و در غیر این صورت فرد دوزبانه نخواهد بود. بلومفیلد بر این باور است که منظور از تکامل زبانی فرد دوزبانه این است که او هر یک از زبان‌ها را مانند زبان مادری، یعنی هر دو زبان را در یک سطح و یا به میزان زبان مادری مسلط باشد. نقد بزرگی که بر نظریه بلومفیلد وارد است، این است که آیا فردی که حتی یک زبان را در میزان و معیار زبان مادری بداند در تکامل زبانی زیست می‌کند. آیا تمام کسانی که به واسطه حداقل یک زبان، ارتباط زبانی ایجاد می‌کنند آن زبان را کامل می‌دانند؛ اما از دیدگاه نئوتنی زبانی پرسش اساسی‌تری نیز مطرح می‌شود: آیا تکامل زبانی وجود دارد. با وجود مطرح شدن این مسئله‌ها، بی‌تردید در مقاله حاضر قصد پاسخ به این پرسش را نداریم؛ اما به نظر نمی‌رسد که نظریه حداکثری دوزبانگی^۳ که بسیار ساده‌انگارانه به موضوع دوزبانگی می‌پردازد، بتواند توضیح منطقی به این پرسش‌ها ارائه دهد.

بدین منظور، واینریش (1: 1979) با نقد نگرش حداکثری دوزبانگی که از سوی بلومفیلد مطرح شد، از رویکردی حداقلی صحبت می‌کند. او معتقد است که داشتن مالکیتی حداقلی از دوزبانگی یا همان نظریه حداقلی دوزبانگی^۴ در یکی از مهارت‌های شنیداری، نوشتاری، درک مطلب و خواندن در زبان دوم، فرد موردنظر را به یک کاربر دوزبانه تبدیل می‌کند. این نوع نگرش از دوزبانگی حداقلی نیز نقدهای خود را دارد. برای مثال، چگونگی میزان اندازه‌گیری ما از آن «حداقل» موردنظر واینریش نیز به ابهامات موضوع دوزبانگی می‌افزاید. آیا یک انگلیسی-زبان که می‌تواند جمله «Je t'aime!» را بیان کند و توانایی خواندن و نوشتن آن را دارد، یک فرد دوزبانه انگلیسی - فرانسه است. آیا حداقلی که واینریش از دوزبانگی ترسیم می‌کند، مرزهایی فراتر از مثال ذکرشده را داراست.

زبان‌شناسان دیگری که متخصص دوزبانگی هستند، مانند اژژ^۵ و با نظریه حداقلی واینریش موافق بودند نیز این خلأ را احساس کردند و نظرات متنوع، ولی مرتبط با این موضوع داشتند؛ اما مهم‌ترین آن‌ها اوژن (7: 1953) بود که مرزهای دوزبانگی را بر اساس رویکرد معناشناسی این‌گونه بیان کرد که فرد دوزبانه به کسی گفته می‌شود که بتواند جمله‌ای را با معنای درست در یک زبان، مانند زبان مادری خود بگوید.

پژوهش‌های زیادی در حوزه دوزبانگی صورت گرفته است؛ اما مطالعاتی که اخیراً درباره دوزبانگی تولید شده است، بیشتر بررسی و تحلیل مقایسه‌ای زبان استاندارد (زبان اصلی یک کشور) در تقابل با زبان یا گویشی همگون و یا غیرهمگون در همان محل بوده است. برای نمونه، مهین‌ناز میردهقان به تفصیل در مورد میزان درک مفاهیم دوزبانه‌ها در مقایسه با یک-زبانه‌ها پرداخته است. او در مقاله خود تقابل دوزبانه‌های فارسی - آذری را با درک مفاهیم زبان فارسی با توجه به داده‌هایی معین بررسی میدانی کرده است (میردهقان، ۱۳۹۱). در کنار آن می‌توان به مقاله الناز روحی و همکاران اشاره کرد که آن‌ها نیز بر روی دوزبانه‌های فارسی - آذری تمرکز کرده‌اند که در آن با رویکرد روان - زبان‌شناسی و همچنین، عصب‌روان‌شناسی نحوه سازمان‌دهی این دو زبان در مغز بررسی شده است (روحی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ اما از میان مقالات و مطالعاتی که در حوزه دوزبانگی صورت گرفته است، بررسی هوش زبانی و هوش ریاضی از سوی علی فیاضی و همکاران (۱۳۹۶)، بیشتر به تولید زبانی در تقابل با هوش استنباطی ریاضی از سوی فرد دوزبانه تمرکز شده است. آن‌ها در این مقاله به‌دقت بر روی

ماهیت هوش در افراد یک‌زبانه و دوزبانه با محوریت تولیدهای زبانی و منطق، فرد دوزبانه را بر اساس هوش ذهنی هر یک از دوزبانه‌ها می‌سنجد. مقاله حاضر با توجه به رویکرد نئوتنی زبانی روی سنجش میزان استقلال زبانی فرد دوزبانه در هر زبان و میزان یاری گرفتن از یک زبان در زبان دیگر تمرکز دارد که در اینجا به‌طور خلاصه با دوزبانگی در نئوتنی زبانی آشنا می‌شویم.

۳. تعریف دوزبانگی از دیدگاه نئوتنی زبانی^۶

در ابتدا باید گفت که نئوتنی زبانی تمام دیدگاه‌های ذکرشده را به‌صراحت نقد می‌کند. این دیدگاه‌ها شاید در زمان خود و در نگرشی تجربه‌گرایانه قسمتی از یک واقعیت را بیان کند؛ اما در دنیای امروز که دوزبانگی قسمتی از زندگی دنیای مدرن است - و شاید با قاطعیت بتوان گفت که دوزبانگی دیگر یک پدیده نیست و بیشتر یک مسئله روزمره انسان مدرن است - گستردگی واقعیت موضوع دوزبانگی بسیار گسترده‌تر از آن است که بتوان از این تعاریف نتیجه‌گیری منطقی از بیان دوزبانگی داشت.

برای تعریف دقیق‌تر از دوزبانگی، باید این پیش‌فرض را داشت که تکامل زبانی^۷ جزء منسوخ مبنای زبان‌شناسی خصوصاً در بحث دوزبانگی است. بدین معنا که فرد دوزبانه امکان تسلط زبانی در چهار مهارت یادگیری یک زبان را می‌تواند داشته باشد؛ اما تکامل زبانی، چه در زبان «در حال تعریف» و چه در زبان «تعریف‌شده» موضوعی نیست که در مباحث زبان‌شناسی امروزه جایی برای بحث داشته باشد. به همین سبب، بیریچ^۸ (2009: 31) از زمان‌های فعلی و زایشی که در زمان اتفاق می‌افتد، سه نوع تقابل زمانی را مفروض می‌داند:

- a) temps in posse : زمان بالقوه،
- b) temps in fieri : زمان در حال وقوع
- c) temps in esse : زمان اتفاق افتاده

زمان «a» زمانی است که به جریان نیفتاده است؛ یعنی نه واقع شده و نه احتمال وقوع برای آن فرض شده است. زمان «b» حالتی از زمان است که جریان دارد و حال وقوع است که گوستاو گیوم این حالت از جریان را اپراتیو^۹ می‌نامد (Lowe, 2007: 50)؛ یعنی از شروع آن

نشانه‌ای نیست و زمان اتمام آن نیز مشخص نشده است؛ اما زمان «C»، زمانی است که اتفاق افتاده و به مرحله وجود خود رسیده است. بیرجیع از این سه زمان در نوع نگرش خود از یادگیری زبان استفاده کرده است. بدین ترتیب که ورود زبان به ساحت فکری انسان را با دگرذیسی‌های خاص همراه می‌داند:

(۱) زبان تعریف نشده^۱

(۲) زبان در حال تعریف^{۱۱}

(۳) زبان تعریف شده^{۱۲}

نوع اول، زبانی که هیچ اتفاقی در آن صورت نگرفته است. به عبارتی دیگر، زبان هیچ ورودی در تفکر انسان ندارد و قرار هم نیست این اتفاق بیفتد. مثال بارز آن، وضعیت زبانی نگارنده این مقاله در قبال زبان ژاپنی است که هیچ آشنایی با این زبان نداشته است و حتی احتمالی از آشنایی با این زبان متصور نمی‌شود.

نوع دوم، زبانی است که فرد به صورت محسوس با آن آشنایی پیدا کرده است؛ ولی در کاربرد آن زبان، احساس راحتی نمی‌کند، روی آن هیچ مالکیتی نداشته و بر اساس تحلیل‌های نحوی و آموخته‌های کتابی و غیره، توانایی آن را پیدا کرده است که به صورت کاملاً قراردادی، بتواند با مخاطب خود ارتباط برقرار کند. اگر برقراری ارتباط را هدف اول یادگیری یک زبان بدانیم، می‌توانیم بگوییم که توانایی فرد مورد نظر بسیار نسبی است؛ اما در نوع سوم، باید بگوییم زبانی مدنظر است که از منظر نئوتنی زبانی، در سوپژکتیوینۀ فرد «تعریف شده» است و در اصطلاح عام کلام، به راحتی توانایی صحبت کردن و فکر کردن در آن زبان را دارد. سوپژکتیوینۀ فرد در نوع سوم به گونه‌ای است که در آن زبان مورد استفاده، کاملاً قابل خوانش است و اینکه فرد بدون تحلیل معنایی و نحوی و به صورت فی‌البداهه می‌تواند تمام تفکر، احساسات و نقاطی را که در ذهن خود دارد، به کلام تبدیل کند و به راحتی با مخاطب خود ارتباط برقرار می‌کند یا به عبارتی بهتر، در محیط کنش و واکنش نشان دهد (گشمردی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در این مرحله، زبان منحصراً وسیله‌ای ارتباطی نیست؛ بلکه متکلم، آن زبان را جزئی از هویت خود می‌داند. هر کدام از این طبقه‌بندی‌های صورت گرفته، می‌توانند در نهایت، خود باشند؛ یعنی در زبان در حال تعریف، هیچ محدودیت و مرزبندی جود ندارد.

زبان تعریف‌شده +۱ ————— -۱ زبان تعریف‌نشده

زبان در حال تعریف

شکل ۱: خط سیر زبان از تعریف‌نشده تا تعریف‌شده

Figure 1: Language Process from Language in Posse to Language in Esse.

حال بر اساس مطالب ذکرشده، می‌توان گفت که برای مثال در نوع دوزبانگی هم‌زمان^{۱۳} که در نگاه اول، فرد دوزبانه بر دو زبان تسلط دارد و قادر است با هر دو زبان ارتباط زبانی ایجاد کند، از منظر نئوتنی زبانی، این فرد یا دارای دو زبان درحال‌تعریف است و یا دو زبان را به اندازه زبان تعریف‌شده در مالکیت خود قرار داده است. در طبقه‌بندی اول، دو زبان «در حال تعریف» ممکن است در یک سطح سیر نکنند و در گذار با سطوح متفاوت هیچ‌کدام به زبان در حال تعریف نرسیده باشند؛ اما در طبقه‌بندی دوم، هر دو زبان «در حال تعریف» هستند. نمود این موضوع در همان احساس رضایتمندی زبانی^{۱۴} است که فرد دوزبانه در استفاده از زبان‌های خود آن را احساس می‌کند؛ احساسی که عاری از هر تحلیل نحوی و کلامی است. بیرییچ (2009: 38) این رضایتمندی زبانی را قله مالکیت در یک زبان می‌داند.

در دوزبانگی متوالی^{۱۵}، یک زبان به صورت زبان درحال‌تعریف و یک زبان نیز به صورت زبان تعریف‌شده که تقدم و تأخر دارند در کنار هم زیست می‌کنند. این تقدم و تأخر زیستی همان مبانی است که نئوتنی زبانی بسیار بر آن تأکید دارد (2009: *ibid*). باید گفت که زبان تعریف‌شده در این نوع دوزبانگی نمی‌تواند لزوماً زبان اول باشد. برای مثال، کودکی فارسی-زبان که در چهارسالگی به واسطه مهاجرت به یک کشور فرانسوی زبان نقل مکان می‌کند و در سن هشت سالگی دوزبانه فرانسو - فارسی شده است، ممکن است «زبان تعریف‌شده» اش فرانسه باشد و زبان فارسی او در محور زبان درحال‌تعریف با زمان اوپراتیو بسیار آهسته‌تر از زبان فرانسه او در حرکت است (Rezapour, 2016 : 136).

۴. روند نئوتنیک تبدیل «زبان تعریف‌نشده» به «زبان تعریف‌شده»

زمانی که فرد دوزبانه تصمیم به یادگیری یک زبان می‌گیرد (به‌ویژه در دوزبانه‌های متوالی)،

زبان موردنظر در زمانی طولانی استحکام ساختاری و معنایی خود را در سوپژکتیویته فرد دوزبانه تثبیت می‌کند. این استحکام بدین معناست که فرد دوزبانه به راحتی توانایی آن را دارد تا احساسات و تفکرات خود را در یک مقطع زمانی در قالب همان زبان بیان کند. او با ساختار و عبارات آشناست و رفتار زبانی^{۱۶} خود را منطبق با آن موضوع، تفکر و یا احساس بیان می‌کند. «زبان تعریف نشده» درست در نقطه‌ای به زبان درحال‌تعریف می‌رسد که فرد قرار است دوزبانه بشود؛ یعنی نقطه صفر مرزی دوزبانگی. در این حالت، فرد دوزبانه در تماس با آن زبان می‌تواند، ساختارها و مفهومی‌های آن زبان را در حداقل صورت ممکن بیان و درک کند. برای این فرایند سه مرحله قابل تصور است.

۴-۱. مرحله جنینی دوزبانگی؛ زایش ترجمه

مرحله اول زمانی است که فرد دوزبانه در تماس با زبان تعریف‌نشده قرار می‌گیرد و آن را به مرحله بسیار ابتدایی زبان در حال تعریف می‌رساند. تماسی که بین دو زبان اتفاق می‌افتد؛ یعنی زبان تعریف‌شده که لزوماً زبان اول نیست و زبان در حال تعریف، خلاء خاصی را به وجود می‌آورد. زبان تعریف‌شده در زمانی طولانی‌تر از رقیب خود، یعنی زبان درحال‌تعریف، موفق شده است به یک یکپارچگی ذهنی مناسب در سوپژکتیویته فرد موردنظر برسد. زبان درحال-تعریف به‌عنوان عضو جدید، یکپارچگی خود را در تأثیر زبان تعریف‌شده خواهد دید.

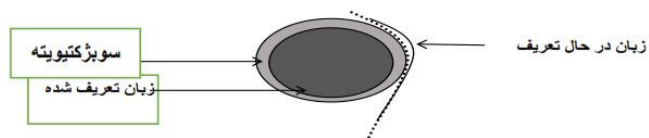


شکل ۲: وضعیت زبان تعریف‌شده در سوپژکتیویته

Figure 2: Language in Fieri & Subjectivity

تقابل زبان تعریف‌شده و زبان درحال‌تعریف، در شروع می‌تواند بسیار محسوس باشد؛ زیرا در زمان یادگیری زبان در حال تعریف، دو سیستم زبانی در تماس و تقابل با هم قرار

می‌گیرند. کاربرد زبان در حال تعریف، توانایی بیان کردن و ارتباط گرفتن در آن زبان را ندارد و شاید تا اندازه‌ای بتواند چند جمله صحیح را به صورت حداقلی بیان کند. جملات و عباراتی که در زبان درحال تعریف بیان می‌شود دو مشخصه دارند: اول اینکه، زبانی که به‌تازگی تبدیل به زبان درحال تعریف شده است، عاری از یکپارچگی است. دوم اینکه، زبان نوپای درحال تعریف، در سطح فکری و انتزاعی با زبان تعریف‌شده در چالش است و این موضوع سبب می‌شود تا زبان تعریف‌شده قالب مفهومی خود را به زبان درحال تعریف تحمیل کند. دلیل این مسئله روشن است. تمام مقیاس‌های شکل‌گیری تفکر فرد بر اساس زبان تعریف‌شده‌ای که در مالکیت فرد بوده، طرح‌ریزی شده است، و این مسئله این امکان را به زبان درحال تعریف نمی‌دهد تا از تمام مشخصه‌های خود برای زیست استفاده کند. چنین تازه‌شکل‌گرفته، در آن محیط تفکری و در کنار آن زبان تعریف‌شده یک راه بیشتر نمی‌تواند برای خود ترسیم کند و آن این است که از محیط تفکر و شکل‌گیری مفهومی زبان تثبیت‌شده تغذیه کند. این نقطه از ورود زبان درحال-تعریف به سوپژکتیویته کاربرد با توسل به پارامترهای ترجمه‌ای آغاز می‌شود. پارامترهای ترجمه از زبان تعریف‌شده، همان واکنشی است که زبان قدرتمند تعریف‌شده در مقابل زبان نوپای درحال تعریف دارد.



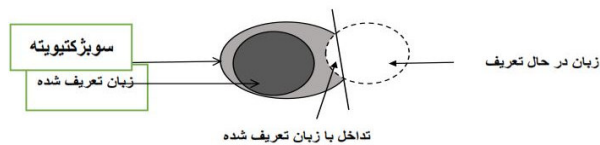
شکل ۳: وضعیت «زبان درحال تعریف» در لحظه تماس با سوپژکتیویته

Figure 3: Position of language *in fieri* in contact with subjectivity

همان‌طور که در شکل شماره ۳ می‌بینیم، غشای ایجادشده از سوی زبان تعریف‌شده مانند دژ مستحکمی در مقابل زبان نو پای درحال تعریف قد علم کرده است. در این تماس اولیه - که همان «مرحله جنینی» رشد زبان درحال تعریف است - توانایی بیان یک سری جملات و عبارات ساده را برای کاربرد دوزبانه این زبان، تسهیل کرده است؛ ولی نشانه‌ای از اینکه این زبان بتواند به‌طور مستقل ساختار مفهومی مستقلی از خود داشته باشد، وجود ندارد.

۴-۲. مرحله پالایش مفهومی؛ افزایش ترجمه

در این مرحله، زبان درحال‌تعریف بعد از تماس اولیه خود با سوژکتیویته کاربر سعی بر آن دارد تا ساختار خود را درجهت ایجاد یک سیستم زبانی مستقل تقویت کند. از منظر روان - زبان‌شناسی، تسریع و عدم تسریع در این مرحله از اکتساب توانش زبانی، به پارامترهایی مانند انگیزه انجام^{۱۷} فرد دوزبانه بستگی دارد. ساختارهای زبانی ابتدایی که فرد دوزبانه از زبان درحال‌تعریف کسب کرده است با شناخت زبانی فرد در زبان تعریف‌شده ارتباط برقرار می‌کند و درنتیجه، به او این امکان را می‌دهد تا نوع استفاده ارتباطی خود را در زبان درحال‌تعریف از نظر کیفی ارتقاء دهد (Balkan, 1970: 35). از منظر علم آموزش باید گفت که به میزان تأثیر-پذیری فرد دوزبانه از زبان تعریف‌شده تداخل زبانی^{۱۸} نیز افزایش و یا کاهش می‌یابد. این موضوع به مرور و با ممارست در زبان در حال تعریف کمتر می‌شود. در این قسمت می‌بینیم که به واسطه مقابله در جهت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دو زبان در سوژکتیویته کاربر، به آهستگی میزان تأثیرپذیری و استفاده از ترجمه از زبان تعریف‌شده کمتر می‌شود. درحقیقت «برای دستیابی به یک زبان خارجی، باید از طبقه‌بندی ساختار زبانی در زبان مادری فاصله گرفت» (Yaguello, 1988: 73). بدین ترتیب، «مرحله پالایش مفهومی» همان مرحله‌ای است که زبان درحال‌تعریف غشای سوژکتیویته را می‌شکافد و در حال ورود به آن است.



شکل ۴: وضعیت ورود زبان درحال‌تعریف در سوژکتیویته کاربر

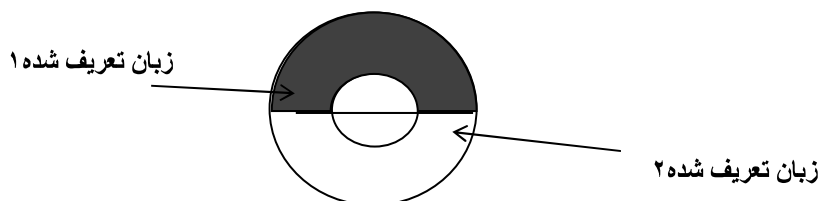
Figure 4: Entry Position of language in Fieri in Subjectivity of Speaker

شکل شماره ۴ گویای مطلب ذکرشده بالاست. دقیقاً تداخل زبانی در آن قسمتی صورت می‌گیرد که غشای سوژکتیویته در زبان تعریف‌شده شکافته شده و زبان درحال‌تعریف وارد آن غشای سوژکتیویته شده است. فضای مشترک‌شده بین دو زبان، فضایی است که در آن

تأثیرپذیری از زبان تعریف‌شده بیشترین حد خود را دارد. تداخل زبانی در بالاترین سطح ممکن قرار دارد و مقاومت زبان تعریف‌شده نیز کاملاً آشکار است. این نقطه بیشترین میزان ترجمه و کمترین میزان تولید زبانی را به خود اختصاص می‌دهد.

۴-۳. مرحله ادغام

بیریچ (2009) معتقد است که صحبت کردن به یک زبان به این معناست که فرد توانایی آن را پیدا کند که «هست»^{۱۹}، و وجود خود را در آن زبان تعریف کند. اگر این جمله را نقطه کلیدی برای تحقیق خود بدانیم باید بگوییم که مرحله سوم مرحله یکپارچگی در سوپژکتیویته دوزبانه است. کاربر دوزبانه به آرامی تمایل به تعریف سوپژکتیویته خود برای یک زبان دیگر را پیدا می‌کند. انطباق با این موضوع که سوپژکتیویته او در زبان دیگری نیز قابل تعریف است و یا باید تعریف شود از نشانه‌های بارز این مرحله است.



شکل ۵: هم‌نشینی نئوتنیک زبان در حال تعریف و زبان تعریف‌شده و یکپارچگی ذهنی کاربر دوزبانه
Figure 5: Neoteric coexistence of language *in fieri* and language *in esse* and the integrity of the bilingual speaker

طبق شکل شماره ۵ در بستر زبانی و فکری فرد دوزبانه نوعی جداسازی پدید می‌آید و سیستم زبانی مستقلی در داخل غشای فکری پدید می‌آید. همانند شکل شماره ۵، زبان در حال تعریف جای خود را به‌طور مستقل در غشای فکری فرد دوزبانه باز کرده است و جای خود را مستحکم می‌کند. بدین ترتیب، در زبان در حال تعریف ساختارهای زبانی از مرحله تأثیرپذیری به مرحله تأثیرگذاری رفته است و این روند تا تأثیرگذاری کامل ذهنی فرد دوزبانه و تولید زبانی

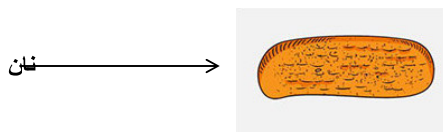
پیش می‌رود. باید یادآور شد که ادغام زبان درحال‌تعریف در یکپارچگی ذهن فرد دوزبانۀ هم-زمان با متمایز شدن آن زبان از زبان تعریف‌شده صورت می‌گیرد. برای همین است که دقیقاً وقتی که زبان در حال تعریف در جای خود قرار گرفت، دیگر زبان «در حال تعریف» نیست؛ بلکه به زبان تعریف‌شده تبدیل شده است (شکل شماره ۵).

تبدیل یک زبان در حال تعریف به زبان تعریف‌شده در کنار یک زبان تعریف شده دیگر (همانند شکل شماره ۵) اشتراک‌گذاری و یک هم‌زیستی ساده نیست. این یک روند نئوتنی که حاصل یک پروسه مترقی، متوالی و پی‌درپی است که از یک مرحله جنینی زبان درحال‌تعریف به مرحله زبان تعریف تبدیل می‌شود. سیستم زبانی جدید که این مرحله را گذار کرده باشد، یک سیستم ذهنی توانمند در کارکردی دوگانه است. این سیستم توانایی نگرش و تفکر در دو بخش مجزا را داراست که برای هر کدام ساختار مستقل و جدایی را تعریف می‌کند که کم‌ترین میزان استفاده از ترجمه را دارد.

۵. کنش مفهومی (نان، چوب، pain, bois)

در این قسمت قرار است بر اساس کنش مفهومی کلمات «نان»، «چوب» در تقابل با «pain» و «bois» با توجه به سه مرحله روند نئوتنیک، زبان درحال‌تعریف به زبان تعریف‌شده میزان استفاده از این کلمات در زبان درحال‌تعریف که در اینجا پیش‌فرض ما فرانسه است و زبان تعریف‌شده که در اینجا زبان فارسی ترسیم‌شده را بررسی کنیم.

فرض کنیم یک دوزبانۀ فارسی - فرانسه که زبان تعریف‌شده او فارسی است و در تماس زبانی که به هر طریقی با زبان فرانسه پیدا کرده است، ساحت مفهومی خود را منحصرأ از زبان فارسی دریافت می‌کند. قبل از آنکه زبان فرانسه در کنار غشای سوبژکتیویته او قرار گیرد کنش مفهومی بسیار ساده و مستقلى مانند شکل شماره ۶ دارد.



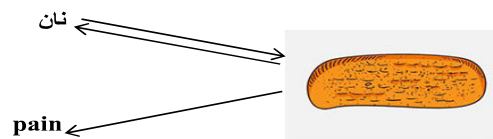
شکل ۶: کنش مفهومی فرد یک‌زبانه برای «نان»

Figure 6: Subjectivity of Monolingual Person for Bread.

در شکل شماره ۶ کنش مفهومی کلمه نان را در زبان فارسی که زبان تعریف‌شده فرد یک‌زبان فارسی است، می‌بینیم. تمام ارتباطی که بین دال و مدلول و معنا وجود دارد در یک راستا با حضوری منسجم و با یکپارچگی خاصی در کاربر نهاده شده است. این یکپارچگی به این دلیل است که فارسی تعریف‌شده در سوژکتیویته این کاربر یک‌زبان کاملاً گسترده است و این تک‌زبانی به این یکپارچگی کمک کرده است.

در شکل شماره ۷، از آنجا که زبان در حال تعریف تماس خود را در مرحله جنینی با زبان تعریف‌شده پیدا کرده، شکل دیگری به خود گرفته است. مدلول «نان» در زبان فرانسوی «pain» با دال «نان» در زبان فارسی توانسته است معنا داشته باشد. تصویری که کاربر تازه دوزبان‌شده در زبان فارسی از «نان» دارد، برگرفته از همان مدلولی است که در زبان فارسی کسب کرده است؛ زیرا در ذهن کاربر باید بازنمایی از مدلول ایجاد شود (رقیب‌دوست و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۵) که هنوز این اتفاق نیفتاده است. این همان نقطه‌ای است که دوزبان فارسی - فرانسه به واسطه نداشتن مدلول مستقل برای زبان در حال تعریف فرانسه خود، از مدلول زبان تعریف‌شده استفاده می‌کند. این استفاده از مدلول زبان تعریف‌شده را در دوزبانی ترجمه می‌گوییم که در مقابل آن استفاده از دال و مدلول مستقل است که به آن تولید زبانی می‌گوییم. در این تصویر تولید زبانی در زبان فارسی کاملاً آشکار دیده می‌شود؛ ولی در زبان فرانسه از آنجا که زبان در حال تعریف است و دال آن در سوژکتیویته غایب است در اصطلاح کاربر دوزبان از ترجمه یا همان دال قرضی از زبان تعریف‌شده یاری می‌جوید؛ یعنی در همان زمانی که زبان در حال تعریف فرانسه در حال ورود به سوژکتیویته کاربر تازه‌دوزبان است، میزان دال و مدلول‌هایی که در سوژکتیویته وجود دارد نمی‌تواند یکسان باشد. بدین ترتیب همان‌گونه که می‌بینیم دال و مدلولی مستقل برای نان می‌توان توسیم کرد. در صورتی که لزوماً

در زبانِ درحال‌تعریف فرانسه این امکان وجود ندارد. در بیشتر موارد، یک دوزبانۀ هم‌زمان، دو زبان تعریف شده و یا دو زبان در حال تعریف دارد. در سوپژکتیویته

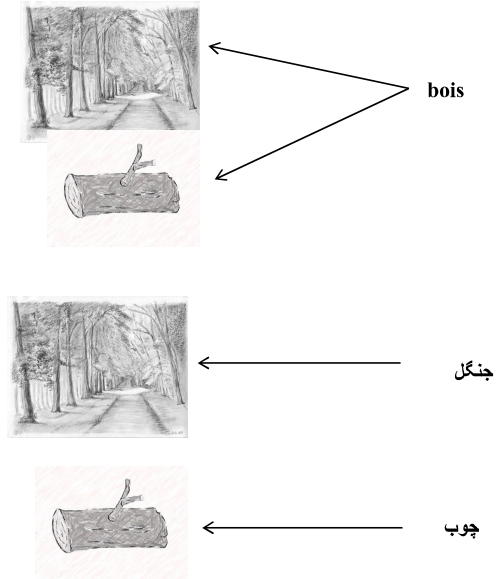


شکل ۷: کنش مفهومی فرد دوزبانه برای نان

Figure 7: Subjectivity of Bilingual Person for Bread

مثال موردنظر، شرایط مدلول‌ها در کنار دال‌ها هم‌زمان ظهور و رشد می‌کنند و باید گفت که هم‌زمان نهادینه می‌شوند. در صورتی که در دوزبانۀ متوالی، تنها یک زبان تعریف‌شده داریم و زبانِ درحال‌تعریف در تلاش برای تعریف کردن خود است. برای روشن شدن موضوع با توجه به تکنیک اشياء معنایی^{۲۰} که برای اولین بار از سوی اروین و اوسگود (Ervin & Osgood, 1954) مطرح شد، کلمۀ «bois» و «چوب» در زبان فرانسه و فارسی را بررسی می‌کنیم.

دوزبانۀ هم‌زمان، «bois» را طبق تصویر زیر در هویت خود تعریف کرده است. چیزی که باید به آن توجه شود، این است که در این کلمۀ فرانسوی نوعی آرایۀ بخش‌گویی^{۲۱} وجود دارد؛ «bois» به معنای «چوب» است و از آن نوعی بخش‌گویی جز به کل با «جنگل» و به موازات خود، مقیاس معنایی هم‌ترازی با «forêt» دارد؛ اما در زبان فارسی برای هر یک از این معناها دو دال و دو مدلول مستقل وجود دارد و بدین ترتیب، عاری از هر گونه آرایۀ بخش‌گویی مشترک است:



شکل ۸: کنش مفهومی « bois » و چوب در فرد دوزبانه

Figure 8: Subjectivity of "forest" in French and Persian for Bilingual Person.

در این شرایط دوزبانه هم‌زمان فارسی - فرانسه برای کلمه «bois» در زبان فرانسه، یک دال، دو مدلول و دو معنا مفروض است و در زبان فارسی برای جنگل، به صورت مستقل، یک دال، یک مدلول و یک معنا می‌شناسد که آن نیز کاملاً از یک دال، مدلول و معنا در «چوب» مستقل و متفاوت است.

۶. نتیجه

همان‌طور که دیدیم، دوزبانگی اگر از نوع حداکثری آن باشد به حالتی باید گفت که سه مرحله ذکر شده در مطالب بالا را گذرانده باشد؛ یعنی مرحله جنینی، مرحله پالایش مفهومی و مرحله ادغام. برای بررسی میزان تولید زبانی و یا ترجمه، باید این روند نئوتنیک، از زبان درحال-تعریف تا زبان تعریف‌شده فرد دوزبانه را بررسی کرد. اگر بخواهیم بر اساس نظریه حداقلی،

دوزبانگی را تعریف کنیم، باید بگوییم که زبانِ درحال‌تعریف در زمانی که در تماس با غشای ذهنی فردی که به‌تازگی دوزبانه شده است، قرار می‌گیرد و ساختارهای ابتدایی زبان را در جهت بیان یک سری جملات و عبارات ساده استفاده می‌کند که متأثر از ترجمه از زبانِ تعریف‌شده است.

با وجود اینکه هریس^{۲۲} نیز در مورد ترجمه در تولید زبانی سخن گفته است و در این جستار کاملاً نشان داده شد که ترجمه و تولید زبانی دو اصطلاح مرتبط با دوزبانگی هستند. ترجمه همان نیاز کاربرِ دوزبانه به استفاده از مدلول‌های قرصی از زبان تعریف‌شده است و درمقابل، از آنجا که زبان تعریف‌شده دارای دال و مدلول مستقل هستند نیازی به ترجمه نیست و تولید زبانی می‌کنند. در تحقیق ذکرشده نشان داده شد که هر چه زبانِ درحال‌تعریف وارد سوپژکتیویته می‌شود و روند نئوتنیک خود را به سمت زبان تعریف‌شده افزایش می‌دهد، به همان میزان از میزان ترجمه می‌کاهد و به تولید زبانی آن زبان اضافه می‌شود. در مرحله ادغام از آنجا که هر دو زبان به زبان تعریف‌شده تبدیل شده‌اند و به یک میزان در سوپژکتیویته کاربر دوزبانه قرار گرفته‌اند، میزان مدلول و دال یکسان است و در نتیجه تولید زبانی و حداکثر میزان ممکن خود می‌رسد.

ترجمه هم‌زمان با شروع تداخل زبانی، از همان لحظه تماس زبان در حال تعریف با سوپژکتیویته به‌وجود می‌آید که همان‌طور که دیدیم برای کاربر تازه دوزبانه‌شده کاملاً اجتناب‌ناپذیر است. استفاده از مدلول‌های زبان تعریف‌شده که نتیجه تأثیرپذیری زبان درحال‌تعریف از زبان تعریف‌شده فرد است، بی‌اختیار رفتار زبانی خاص و منحصر به فرد خود را به فرد دوزبانه تحمیل می‌کند. تداخل زبانی میزان ترجمه را بالا می‌برد؛ چون فرد دوزبانه توانایی تولید در زبان درحال‌تعریف را با کیفیت مطلوب ندارد. زبان درحال‌تعریف تأثیرپذیر است؛ چون وارد غشای سوپژکتیویته کاربر شده است و سعی بر ورود بیشتری دارد. قسمت‌های داخل‌شده دقیقاً میزانی است که ساختارهای ساده زبانی شکل گرفته‌اند و دائماً در قیاس با ساختارهای محکم زبان تعریف‌شده قرار می‌گیرند. از آنجا که تداخل زبانی در این قسمت بسیار بالاست و فرد دوزبانه توانایی تولید واقعی را ندارد. بنابراین، ترجمه می‌کند. مثال « bois » برای «جنگل» و «چوب» دقیقاً بر میزان محدود بودن هویت زبانی فرد دوزبانه در زبان فرانسه است. زبان تعریف‌شده فارسی محدودیت‌ها و مشخصه‌های معنایی خود در مورد

«جنگل» و «چوب» را به فرد دوزبانه فرانسسه - فارسی دیکته می‌کند و نتیجه آن ترجمه اشتباه و عدم توجه به مشخصات معنایی در زبان فرانسسه فرد دوزبانه است. لذا، کشش زبانی که زبان تعریف شده در ذهن فرد دوزبانه ایجاد می‌کند، تمام ساختارهای زبانی در زبان درحال تعریف را متأثر از خود کرده است. این میزان از ترجمه و تأثیرپذیری در مرحله پالایش مفهومی تعادل پیدا نمی‌کند؛ ولی روند افزایشی آن کمتر می‌شود و به سمت متوقف شدن سوق پیدا می‌کند. در مرحله سوم که مرحله ادغام است، میزان تولید زبانی در بالاترین حالت خود قرار می‌گیرد. دلیل آن آشکار است؛ زبان درحال تعریف، کاملاً وارد غشای سوبژکتیویته شده است. زبان تعریف شده در تقابل و مقاومت با زبان درحال تعریف نیست. در ذهن فرد دوزبانه، نوعی یکپارچگی ذهنی اتفاق می‌افتد که کارکردی دومنظوره و مستقل دارد. زبان درحال تعریف، دیگر مشخصه‌های قبلی خود را ندارد؛ بلکه به زبان تعریف شده دوم تبدیل شده است. در مرحله سوم دیگر دلیلی برای ترجمه وجود ندارد؛ چون هر دو زبان ساختار زبانی مستقل خود را در سوبژکتیویته کاربر دوزبانه نهادینه کرده‌اند و ترجمه در کمترین حالت خود قرار می‌گیرد.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. possession linguistique
2. production linguistique
3. bilinguisme maximal
4. bilinguisme minimal
5. Hagège
6. néoténié linguistique
7. perfection linguistique
8. Bajrić
9. temps opératif
10. langue *in posse*- en puissance, non réalisé
11. langue *in fieri*- en devenir, temps virtuel
12. langue *in esse*- en être, temps réellement accompli
13. bilinguisme coordonné
14. satisfaction linguistique
15. bilinguisme subordonné
16. comportement linguistique
17. vouloir-faire
18. interférence linguistique
19. etre

- 20. satiation sémantique
- 21. métonymie
- 22. Harris

۸. منابع

- رقیب‌دوست، شهلا و همکاران (۱۳۹۶). «بازنمایی نوایی آهنگ ساخت اطلاع در گفتمان روایتی بزرگسالان تک‌زبانۀ فارسی‌زبان». *جستارهای زبانی*. د ۱۰. ش ۱. صص ۱۷۱ - ۱۹۳.
- روحی، الناز و همکاران (۱۳۹۵). «بررسی غنای واژگان و روانی زبان اول و دوم در دوزبانه‌های آذری - فارسی مبتلا به زبان‌پریشی». *جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۶. صص ۳۷۱ - ۳۸۹.
- فیاضی، علی و همکاران (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر دوزبانگی و جنسیت بر هوش زبانی و هوش ریاضی - منطقی با مقایسه دانش‌آموزان دوزبانه و یک‌زبانۀ». *جستارهای زبانی*. د ۸. ش ۲. صص ۲۲۵ - ۲۴۸.
- گشمردی، محمودرضا (۱۳۸۹). «مبانی نظری فراگیرمحوری در روش‌های آموزش زبان خارجی». *جستارهای زبانی*. د ۱. ش ۲. صص ۱۳۵ - ۱۴۸.
- میردهقان، مهین‌ناز و همکاران (۱۳۹۱). «درک ضرب‌المثل‌های فارسی در نوجوانان یک‌زبانۀ و دوزبانۀ: تحلیل مقایسه‌ای عملکرد بر پایه مدل اقتناع محدودیت». *جستارهای زبانی*. د ۳. ش ۳. صص ۱۹۳ - ۲۱۶.
- Bajrić, S. (2009). *Linguistique, Cognition et Didactique*. Paris: PUPS.
- Balkan, L. (1970). *Les Effets du Bilinguisme Français-Anglais sur les Aptitudes Intellectuelles*. Bruxelles: AIMAV.
- Bloomfield, L. (1935). *Language*. London: Allen and Unwin Ltd.
- Ervin, S. & Ch. Osgood, (1954), "Second language learning and bilingualism". *Journal of abnormal Social Psychology*. N° 49. Pp. 139-146.
- Hagège, C. (2005). *L'Enfant aux Deux Langues*, Paris : Odile Jacob.

- Harris, Brian. (1974). "La traductologie, la traduction naturelle, Problèmes de sémantique". *Cahiers de linguistique de l'Université du Québec à Montréal*. 3: Pp. 133-146.
- Haugen, E.(1953). *The Norwegian Language in America: A study, in Bilingual Behavior*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Lowe, R. (2007). *Introduction à la Psychomécanique du Langage. I: Psychomécanique du nom*, Québec: Presses de l'université Laval.
- Macnamara, J. & Kushnir, S. (1971). "Linguistic independence of bilinguals: The input switch". *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior*. °10.Pp. 480-487.
- Macnamara, J. (1967). "The bilingual's linguistic performance: a psychological overview". *Journal of Social Issues*. N°23 .Pp.2. 58-77.
- Rezapour, R. (2016). *Le Bilinguisme en Néoténie Linguistique ; Aspects Sociolinguistique et Psycholinguistique du Bilingue Français-Persan*, Paris : éditions Harmattan.
- Weinreich, U. (1979). *Language in Contact, Findings and Problems*, 9° tirage, The Hague : Mouton.
- Yaguello, M. (1988), *Catalogue des Idées Reçues sur la Langue*, Paris. Seuil.

References:

- Bajrić, S. (2009). *Linguistique, Cognition et Didactique*. Paris: PUPS. [In French].
- Balkan, L. (1970). *The Effects of the French- English Bilinguals on the Intellectual Aptitudes*. Brussels: AIMAV. [In French].
- Fayyazi, A. et. al. (2017). "A Comparative study of the impact of bilingualism and gender on bilingual and monolingual learners in linguistic and logical-mathematical intelligences". *Language Related Research*. 8(2). Pp. 225-248. [In Persian].
- Gashmardi, M.R., (2011). "Core theoretical foundations in foreign language teaching methods". *Language Related Research*. No.2. Pp.135-148. [In Persian].

- Harris, B. (1974). "Translation studies and natural translation. Semantic problems". *Linguistic Notebook*. University of Quebec, Montréal, 3.Pp. 133-146. [In French].
- Lowe, R. (2007). Introduction to *Psychomechanics of Language. I: Psychomechanics of Nouns*, Québec: Laval University Press. [In French].
- Mirdehqan, M; Nejati, V. & Davoudi, E. (2012). "A comprehensive study of Persian proverbs among monolingual and bilingual adolescents comparatively on the basis of the constraint satisfaction model". *IQBQ*. 3 (3) .Pp.193-216. [In Persian].
- Raqibdoust, Sh. et. al. (2019). "Prosodic representation of information structure in the narrative discourse of the monolingual Persian-speaking adults". *Language Related Research*. 10 (1). Pp.171-193. [In Persian].
- Roohi, E. et. all. (2017). "Exploring L1 and L2 lexical richness and speech fluency in aphasic Azari and Persian bilinguals". *Language Related Research*. 7 (6). Pp.371-389 .[In Persian].

Production and Translation in Bilingualism through the Lens of Linguistic Neoteny Theory

Rouhollah Rezapour*

Assistant Professor of Translation Studies, Allameh Tabataba'i University,
Tehran, Iran.

Received: 24/01/2019

Accepted: 9/07/2019

Abstract

Language *in esse* has already established its possession of subjectivity of the bilingual speaker. As soon as contact between language *in fieri* and subjectivity commences, numerous problematics, such as translation and linguistic production, emerge. To start with, language *in fieri* is completely affected by language *in esse*. This paper attempts to address how, the resulting language interferences bring about the use of or impression by signifiers available in language *in esse*. This process enhances translation and reduces linguistic production in language *in fieri*. Therefore, we should figure out in which stage of the transformation of language *in fieri* does the user have a shared semantic representation and in which part does he/she have an independent semantic representation. In which part of this transformation would the translation and production process would take place.

Keywords: Language *in esse*; Language *in fieri*; Linguistic possession; Subjectivity; Linguistic neoteny; Linguistic production; Translation.

* Corresponding Author's E-mail: r.rezapour@atu.ac.ir